

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

نهادها و توسعه

«چاپ دوم»

تألیف:
جمعی از نویسندگان

مترجمان:

دکتر محمود متوسلی
استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران
مصطفی سمیعی نسب
عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)
علی نیکونستی
محقق و پژوهشگر اقتصاد



انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
تهران: بزرگراه شهید چمران،
پل مدیریت
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵
E-mail: isu.press@yahoo.com
فروشگاه اینترنتی:
www.ketabesadiq.ir

نهادها و توسعه ■ تالیف: جمعی از نویسندگان ■ ترجمه: دکتر محمود متوسلی، مصطفی سمیعی نسب
علی نیکونستی ■ ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) ■ چاپ اول: ۱۳۹۳ ■ چاپ دوم: ۱۳۹۵
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه ■ چاپ و صحافی: هوشنگی ■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۲۲۵-۹

قیمت: ۳۱۰/۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

عنوان و نام پدیدآور: نگاهی به رویکردهای بدیل: نهادگرایی و مکتب
اتریش / محمود متوسلی، مصطفی سمیعی نسب، علی نیکونستی.
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۵۶۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۲۲۵-۹
موضوع: اقتصاد نهادی
موضوع: رشد اقتصادی
شناسه افزوده: سمیعی نسب، مصطفی، ۱۳۶۰ -
شناسه افزوده: نیکونستی، علی، ۱۳۵۸ -
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ / ۹۴ / ۵ / ۹۹ / HD
رده بندی دیویی: ۳۳۰ / ۱۵۵۲
شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۴۱۱۶۶

فهرست مطالب

۷.....	سخن ناشر.....
۹.....	پیشگفتار.....
۱۵.....	مقدمه: اقتصاد نهادی جدید: نهادها، تغییرات نهادی و توسعه اقتصادی.....
۵۹.....	فصل ۱. اقتصاد نهادی جدید و توسعه جهان سوم..... داگلاس سی نورث
۷۵.....	فصل ۲. درک فرایند تحول اقتصادی..... داگلاس سی. نورث
۹۵.....	فصل ۳. یادگیری، نهادها و عملکرد اقتصادی..... سی. منتزویونس. داگلاس. سی نورث، سید شریک
۱۲۱.....	فصل ۴. چالش‌ها و رشد: گسترش حوزه بین‌رشته‌ای تحلیل نهادی..... الینور استروم
۱۵۹.....	فصل ۵. کنش جمعی و تکامل هنجارهای اجتماعی..... الینور استروم
۱۹۵.....	فصل ۶. انجام تجزیه و تحلیل نهادی؛ کشف‌های عمیق‌تر از بازارها و سلسله‌مراتب‌ها..... الینور استروم
۲۴۱.....	فصل ۷. اقتصاد نهادی جدید: دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو..... اولیور ویلیامسون

- فصل ۸. نقش نهادها در رشد و توسعه ۲۷۵
دارون آسم اوغلو و جیمز رابینسون
- فصل ۹. خشونت و پدید آمدن نظم با دسترسی آزاد ۳۱۹
داگلاس. سی نورث، جان جوزف والیس، بری. آر وینگاست
- فصل ۱۰. نهادهای بهینه دوم ۳۴۱
دنی رودریک
- فصل ۱۱. نهادها و توسعه ۳۵۳
ماری شرلی
- فصل ۱۲. نهادها و توسعه ۴۰۱
پرانا ب باردهان
- فصل ۱۳. رویکردهای میان‌رشته‌ای به توسعه: نوبت جریان نهادی ۴۱۱
پیتر ایوانز
- فصل ۱۴. نظریه تغییر نهادی درونزا ۴۳۳
اونر گریف، دیوید دی لیتین
- فصل ۱۵. درونی کردن نهادها و تغییرات نهادی ۴۹۳
ماساهیکو آئوکی
- نمایه ۵۳۷

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

«کاری کنید که دانشگاه امام صادق علیه السلام ... مرجع تحقیقات مراکز علمی و
دانشگاه‌های دنیا بشود.» مقام معظم رهبری^۱

تردیدی نیست که آشنایی با تحولات و پویایی‌های در حال جریان در دانش اقتصاد، کمک بزرگی در راه تعالی و شکوفایی دانش اقتصادی بومی به جهت تحقق مرجعیت علمی، شناخت مسایل و مشکلات اقتصاد ایران و سیاست‌گذاری برای تغییر و نیل به نقاط مطلوب، در بر خواهد داشت. شاید بتوان به جرأت گفت که در حال حاضر دانش اقتصادی در حال بازنگری اساسی در چارچوب‌های معرفتی و ایدئولوژیک خود می‌باشد و جریانات دگراندیش در حوزه اقتصاد عهده‌دار این امر شده‌اند. یکی از این مکاتب، مکتب اقتصاد نهادی است که سابقه دیرینه دارد و پس از یک دوره افول، دوباره با بازخوانی میراث گذشته، به صورت جدی در فضای علمی دانشگاه‌ها و تحقیقات مطرح گردیده است.

در این راستا ترجمه آثار اندیشمندان و متفکران این مکتب جهت اطلاع و فهم آموزه‌های این مکتب امری ضروری است و اینک به همت استادی فرزانه و پژوهش‌گران دانشگاهی، کتاب حاضر به‌عنوان سومین اثر از مجموعه کتاب‌های اقتصاد نهادی، برای آشنایی با اندیشه و مقدمه‌ای برای مطالعه دقیق‌تر و تحقیقات گسترده در

۱. از بیانات مقام معظم رهبری در ملاقات اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.

آثار متفکران توسعه جهت حل مسائل و مباحث اقتصادی کشور به اصحاب علم عرضه می‌گردد. این اثر در کنار مجلدات دیگر این مجموعه، می‌تواند نظریات مفید و متناسب با سنت فکری و علمی داخلی، برای ورود رسمی به جرگه نهضت نرم‌افزاری در عرصه آکادمیک و تولید علمی بومی و متناسب با شرایط داخلی باشد. به جرأت می‌توان ادعا کرد که اطلاع از جریانات فوق، شرط لازم جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در زمینه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت می‌باشد.

از آنجا که دانشگاه امام صادق علیه السلام یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است، الگویی که بیش از «ربع قرن» ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است، طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران این نهاد است که امید می‌رود بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد. در پیمودن این مسیر، دست تمام کسانی را که در مسیر اهداف کلان پژوهشی دانشگاه جهت تحقق مرجعیت علمی، به انجام کارهای پژوهشی مشغولند به گرمی می‌فشاریم و امیدواریم که بتوانیم قدم‌هایی هرچند اندک در پیشبرد اهداف دانشگاه برداریم.

مجموعه حاضر، مجلد سوم از مجموعه کتاب‌های اقتصاد نهادی با عنوان «نهادها و توسعه» می‌باشد که با تلاش آقایان دکتر محمود متوسلی، دکتر مصطفی سمیعی نسب و علی نیکونسبتی به ثمر نشست. حمایت‌های مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام، معاون محترم پژوهشی دانشگاه جناب آقای دکتر عادل پیغامی و همکاران محترم ایشان به ویژه دفتر نشر دانشگاه مزید امتنان است که صمیمانه از همکاری این بزرگواران قدردانی می‌نماییم. امید آن که این فعالیت‌ها، مورد رضایت خداوند قرار گیرد.

پیشگفتار

دنی رودریک رئیس دانشکده حکمرانی دانشگاه هاروارد عنوان یکی از مقالات متاخر خود که در سال ۲۰۱۲ انتشار یافته است را چنین گذاشته است: «چرا ما هیچ چیز از رگرسیون‌های رشد اقتصادی درباره سیاست‌ها یاد نمی‌گیریم!». این عنوان در نگاه اول بی‌شک خشم بسیاری از اندیشمندان اقتصاد در دنیا را برخواهد انگیخت. زیرا آنها سال‌ها است که با اتکا به مدل‌های اقتصادسنجی به ارائه راهکار برای اقتصادهای کشور خود مشغول هستند و انتظار چنین حمله‌ای از سوی چنین مقام عملی را ندارند. بی‌شک جواب آنها به رودریک آن است که ما چیزهای زیادی یادگرفته‌ایم و رشد اقتصاد جهان در دهه‌های گذشته نیز حاصل بسیاری از توصیه‌های سیاستی ما بوده است. این جواب حتی اگر از سوی اقتصاددانان کشورهای توسعه یافته درست باشد، از سوی اقتصاددانان کشورهای در حال توسعه من جمله کشور خود ما درست نخواهد بود و نگاهی به وضعیت اقتصاد کشورهای در حال توسعه من جمله کشور ما نیز گواه این مدعی است. البته جواب متقابل دیگر این است که به توصیه‌های سیاستی ما عمل نشده است و این دقیقاً نکته‌ای است که رودریک در مقاله اخیر و بسیاری قبل از وی برای آن پاسخی تأمل‌انگیز دارند. بوکانان به هنگام دریافت جازه نوبل در سال ۱۹۸۶ اقتصاددانان را مورد انتقاد قرار داد که «اقتصاددانان باید آرایه توصیه‌های سیاستی به‌گونه‌ای که آنها را یک دیکتاتور خیرخواه استخدام کرده است رها سازند و به ساختاری توجه کنند که تصمیمات سیاسی در آن گرفته می‌شود (بوکانان، ۱۹۸۷، ۲۴۳). در واقع اقتصاددانانی که عموماً از عدم اجرای درست سیاست‌های خود دم می‌زنند

عموماً از پاسخ به این سوالات طرفه می‌روند که چرا سیاست‌های پیشنهادی‌شان اجرا نمی‌شود؟ آیا شرایط کشور خود را در نظر گرفتید و سیاست‌گذاری کردید یا غرق در پارادایم کلاسیک همه چیز را مفروض گرفتید؟

رودریک نیز در مقاله اخیر خود به همین نکته اشاره می‌کند. به اینکه باید تامل بیشتری در انگیزه‌های پشت سیاست‌ها بکنیم و متغیرهای بهتری برای آنها انتخاب کنیم که این مسأله آن‌طور که رودریک هم می‌گوید نیازمند مدل‌های نظری بهتر هستیم و باید مدل‌ها را بهتر تصریح کنیم (رودریک، ۲۰۱۲، ۱۴۸). گرچه بعید به نظر می‌رسد به این هشدارها زیاد توجه شود. اما برای درک علت این اسرار بیجا بر رگرسیون‌ها و راه حل این مشکل، باید نگاهی دقیق‌تر به وضعیت علم اقتصاد و مسائل سیاست‌گذاری بیندازیم.

در پارادایم‌های مرسوم و جریان اصلی اقتصاد^۱، گذار به دنیای مدرن با فروزی اینچنین آغاز می‌شود. محوریت حرکت و انگیزش انسان‌ها برای فعالیت، منافع شخصی^۲، همراه با ترجیحات فردی^۳ دانسته می‌شود که در جمعی جبری، در این دیدگاه منافع جمعی را محقق می‌کند. آن‌ها دارای قابلیت و توانمندی‌های سازگار، هم‌نوا و هم‌سو^۴ هستند. برای گذار از ایستایی و ورود به دنیای مدرن، باورها مورد توجه قرار نمی‌گیرد. نیازی به تبیین چگونگی ظهور خلاقیت‌ها و ذکر واقعیاتی از گستره متنوع و متغیر ظرفیت‌های ذهنی و توانمندی‌های بالقوه عاملان و کارگزاران بازی توسعه نیست. ساختارهای اجتماعی، فرصت‌های محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی، نادیده گرفته می‌شود. نظام سیاسی و حاکمیت قدرت، جایگاه قانون در تعاملات اجتماعی، چگونگی آشنایی و دسترسی افراد به حقوق اولیه انسانی در یک ساختار جمعی یا مورد غفلت است یا نادیده گرفته می‌شود و برای توسعه، دارویی شفاف‌بخش را در تمام کتب درسی و بنیان‌های نظری، اصل قرار می‌دهند که سرمایه، انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری است. نظریه‌ها در پی تخصیص بهینه عوامل تولید، آن هم منحصر به نیروی کار، زمین و سرمایه است. بازیکنان^۵ بازی توسعه، انگیزه‌ای جز لذت‌طلبی^۶

1. mainstream
 2. Self interests
 3. Individual preferences
 4. Harmony
 5. player
 6. Hedonism

ندارند. فرض عقلانیت^۱ و قصدمندی^۲ راهنمای حرکت و ابزاری برای حداکثرسازی سود تولیدکننده و بهینه‌سازی مطلوبیت مصرف‌کننده است. با چنین نگرشی داروی رفع فقر و محرومیت، و گذار به زندگی نوین، پول و توزیع درآمد^۳ است. انسان‌ها و توانمندی‌های انسانی، خلاقیت و نوآوری و زمینه‌سازی برای ظهور بداعت^۴ به دست فراموشی سپرده می‌شود. و جای تعجب نیست که توزیع پول به صورت ابزاری سیاستی^۵ و سیاسی^۶ برای کسب مقبولیت سیاستمداران در اوج جریان‌های انتخاباتی قرار می‌گیرد.

با وجود آنچه که در نظریه‌های مرسوم و کتب درسی ملاحظه می‌شود، و با توجه به این موضوع که گاه این اندیشه‌های بسته به صورت پارادایمی علمی، جریان ذهنی برخی از اقتصاددان‌ها را شکل می‌دهد و در سیاست‌های توسعه‌ای و اصلاحی جوامع جهان سوم، عملیاتی می‌گردد، در یک بررسی واقع‌بینانه باید به دو نکته توجه نمود. نخست آنکه همان‌طور که نورث و همکارانش (۲۰۰۹ a,b) در خلال سال‌های اخیر به خوبی نشان داده‌اند ساختار نظم و به تبع آن ساختار نهادی در کشورهای در حال توسعه و پیشرفته متفاوت است و لذا نمی‌توان توصیه‌های یکسانی را برای این کشورها ارائه نمود.

همچنین در خود کشورهای پیشرفته، هرگز در عمل چنین نبوده است. نگاهی عمیق به فرایندهای توسعه در کشورهای پیشرفته و پیشگام توسعه یا حتی کشورهای جدید صنعتی شده، واقعیات دیگری را نشان می‌دهد. برای آنها، توانمندسازی انسان‌ها، یا تک تک افراد جامعه، مورد توجه بوده است. شواهد فراوانی در این باره وجود دارد که کشورها هزینه‌های هنگفتی را برای سرمایه انسانی و تبلور و تجلی سرمایه انسانی صرف کرده‌اند. حتی در بدترین شرایط اقتصاد یک جامعه، حق برخورداری از آموزش و حداقل‌هایی از بهداشت و درمان، جزء تفکیک‌ناپذیری از حق حیات برای جوامع مذکور محسوب می‌شده است. اما نکته اصلی در تمام این فرایندها، گذار، این است که افراد با توانمندی‌های متفاوت یا دانش پراکنده و قابلیت‌های خلاق فردی، به خودی

1. Rationality
 2. Intentionality
 3. Redistribution of income
 4. Novelty
 5. Policy
 6. Polity

خود، آزاد و رها وا گذاشته نشده‌اند. دست نامرئی آدام اسمیتی در جریان‌های حرکتی مذکور دخالتی نداشته است. بلکه مجموعه‌ای از محدودیت‌ها و انگیزش‌ها، همسویی بردارهای قابلیت‌های فردی را بر عهده داشته است. قوانین و مقرراتی نشأت گرفته از هنجارهای سنتی آن جامعه در ترکیب با قواعد و قوانین بیرونی و اخذ شده از تجربه‌های کشورهای پیشرفته در گذاری که نظم سنتی را به هم می‌ریزد، آن را به اهدافی مشترک و پیوستگی و تعاملی جمعی در دنیایی مدرن تبدیل کرده است و تضادها از طریق همین وابستگی‌های متقابل و اهداف جمعی و مشترک^۱ به نظمی پایدار تبدیل می‌شود. نظمی که ۵۰ سال کار پژوهشی، علمی و اجرایی فردی به نام کامونز آن را در کتاب اقتصاد نهادی آن را تفسیر و تبیین می‌کند. نظمی که ریشه در باورهای جامعه داشته، اما با سازوکارهایی نوین، همراستا و هم‌جهت برای نیل به هدفی والا و زیست اجتماعی انسان‌ها در جامعه مدرن بازسازی شده است. نظمی که قدرت سیاسی را از مدل‌های هر می دوره سنتی به قدرتی برگرفته و متکی به اقشار جامعه در لوای حاکمیت قانون قرار داده است و به زبانی دیگر، اقتصاد و کارکرد مولد و موفق اقتصادی، در گروی عاملی پیشینی و مقدم بر عوامل اقتصادی، یعنی قانون و حاکمیت قانون یعنی حقوق قراردادهای، حقوق مالکیت و برابری انسان‌ها در برابر قانون قرار می‌گیرد. در یک نتیجه‌گیری کلی، می‌توان گفت که توسعه اقتصادی، صنعت‌گرایی، نوین‌سازی، بهره‌گیری از مظاهر توسعه، خلق فناوری و ظهور خلاقیت‌ها، در یک جامعه ممکن نیست، مگر اینکه قوانین و مقررات و قوام و دوام و پایداری آن‌ها، عامل اتصال، تسهیل، روان‌سازی و جهت‌دهی به نیروهای عظیم و توانمندی‌های فردی آن جامعه و مشارکت هر چه بیشتر و فراگیر جامعه در تصمیم‌ها و اجرای امور سرنوشت‌ساز برای آن جامعه باشد. ابزارها و سازوکارهایی که در پژوهش‌های گسترده الینور استرام^۲، مدیریت و حکمرانی تک خطی^۳ را زیر سؤال می‌برد و قواعد و قوانینی را برای عملیاتی کردن سپردن امور به خود مردم پایه‌گذاری می‌کند.

برای ارائه تصویری دقیق‌تر از مطالب فوق یا به عبارت دیگر برای درک بهتر پدیده‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که لازمه اصلاح امر سیاست‌گذاری است لازم

1. Mutual dependence
2. Elinor ostrom
3. Mono centric

است که به مجموعه‌ای از پارادایم‌های بدیل توجه کنیم که در آنها به بسیاری از مطالبی پرداخته می‌شود که در پارادایم قالب اقتصاد بی‌توجهی می‌شود یا فرض شده در نظر گرفته می‌شوند. کتاب حاضر نیز تلاشی در این راستا است.

کتاب حاضر جلد سوم از یک مجموعه است که تلاش دارد با معرفی بهتر اقتصاد نهادی به عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای بدیل به درک بهتر مسائل کشورمان و به تبع آن حل آنها یاری رساند. همچنین جا دارد در اینجا از کمک‌های بی‌دریغ گروه مطالعات اقتصادی مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام که در این راه یاریگر ما بودند تشکر نمایم. همچنین از کمک‌های جناب آقای دکتر محمود مشهدی احمدی به خاطر ویرایش علمی برخی از مقالات، از دانشجویان دکتری دانشکده کارافرینی دانشگاه تهران جناب آقای فرید و جناب آقای عسگری و همچنین سرکار خانم افشم و به ویژه سرکار خانم نوبخت که با همکاری هم در ترجمه دو مقاله یارگیر ما بودند تشکر می‌نمایم. بی‌شک مانند هر تلاش دیگری این کتاب نیز خالی از اشکال نیست و جا دارد استاد و دانشجویان گرامی در بهتر کردن آن یاریگر ما باشند.

منابع

- Buchanan, James. (1987). The constitution of Economic Policy. *The American Economic Review*, 77(3).
- North, Douglass C., Wallis, John Joseph., & Weingast, Barry R. (2009a). Violence and the Rise of Open-Access orders. *Journal of Democracy*, 20(1).
- North, Douglass C., Wallis, John Joseph., & Weingast, Barry R. (2009b). *Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*. Cambridge University Press.
- Rodrik, Dani,(2012), Why We Learn Nothing from Regressing Economic Growth on Policies, *Seoul Journal of Economics*, Vol. 25, No. 2.

مقدمه

اقتصاد نهادی جدید: نهادها، تغییرات نهادی و توسعه اقتصادی

تفکر درباره علل پیشرفت و توسعه جوامع قدمت به اندازه خود تاریخ تفکر دارد. حتی در کتب اندیشمندانی مانند سقراط و افلاطون نیز که خود را فیلسوف می‌دانستند، اشاراتی به علل پیشرفت و یا انحطاط کشورها می‌توان یافت. نکته حائز اهمیت آن است که در تمام اعصار و در تمام مکاتب فکری به غیر از پارادایم نئوکلاسیکی اقتصاد توجه به نقش فرهنگ، ارزش‌ها، مذهب و ساختارهای اجتماعی در مرکز توجه اندیشمندانی قرار داشته است که به علل پیشرفت و توسعه کشورها توجه می‌کردند.

سر آرتور لوئیس^۱، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۹، یادآور می‌شود که در قرون وسطی عمده تلاش اندیشمندان تلاش برای آشتی دادن زندگی مدرن اقتصادی و نهادهای آن مانند تجارت، منافع شخصی، حق حفظ دارایی خصوصی با اخلاق و مذهب بود (لوئیس، ۱۹۸۸، ۲۸). در اولین نوشته‌ها با عنوان توسعه اقتصادی نیز که در سال ۱۶۷۶ توسط سر ویلیام پتی^۲ نوشته شده است^۳ فراتر از مباحث کمی که خود پتی نیز از پیشگامان آن بود به مباحثی مانند استاندارد زندگی^۴، سلامت عمومی^۵ و شادی‌های خاص هر فرد^۶ هم توجه داشته است (آمارتیا سن^۷، ۱۹۸۸، ۱۰). سایر اندیشمندان آن دوران نیز به مسائلی فراتر از رشد اقتصادی توجه می‌کردند به‌عنوان

1. Lewis, W. Arthur

2. Sir William Petty

۳. آنچه به‌عنوان اندیشه توسعه شناخته می‌شود عموماً مطالب ارائه شده پس از جنگ جهانی دوم است با این حال سن (آمارتیا سن، ۱۹۸۸، ۱۰). و لوئیس (لوئیس، ۱۹۸۸، ۲۸) هر دو سر ویلیام پتی را آغازگر این بحث می‌دانند.

4. Standard of Living

5. Common Safety

6. Each man's particular happiness

7. Amartya Sen

مثال آدام اسمیت معتقد بود توسعه اقتصادی باید یک فرد را قادر سازد تا بدون شرمندگی در انظار عمومی ظاهر شود^۱ و چنین اشاراتی در نوشته‌های سایر اندیشمندان آن دوره مانند مالتوس، مارکس و جان استورات میل نیز به چشم می‌خورد (استریتن^۲، ۱۹۹۵، ۱۳). اما به دلایل مختلف از جمله تاکید بیش از حد بر ریاضیات و اندازه‌گیری به تدریج اندیشمندان اقتصادی از مباحثی که توسط پتی، اسمیت و سایر متقدمین مطرح شده بود فاصله گرفتند به گونه‌ای که بیشتر توجه اندیشمندان کلاسیک اقتصاد تا پایان جنگ جهانی دوم متوجه مساله رشد اقتصادی بود (میر^۳، ۲۰۰۵، ۱۵).

با این حال فارغ از اشارات پیشگامان علم اقتصاد به نقش نهادها در عملکرد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورها که در جلد اول این مجموعه به آن اشاره شده در تمام این دوران همواره مخالفت‌های با جریان نئوکلاسیک وجود داشته است و مکاتب مختلفی در این راه پدید آمدند که مارکسیسم، مکتب اتریش و مکتب تاریخی آلمان از جمله این مکاتب هستند. با این حال یکی از منسجم‌ترین تلاش‌ها در مخالفت و تلاش برای اصلاح جریان غالب اقتصاد توسط اندیشمندان نهادگراها مطرح شده است.

اما همان‌طور که در دو مجلد قبلی این مجموعه اشاره کردیم اقتصاد نهادی کیلت واحدی نیست. پیشگامان این جریان اندیشمندانی مانند مانندوبلن^۴ (۱۹۲۵-۱۸۶۲) کامونز^۵ (۱۹۴۵-۱۸۶۲) میچل^۶ (۱۹۴۸-۱۸۷۶) بودند که نهادگرایان قدیم مشهور هستند و در مجلد اول این مجموعه به بررسی آرای و عقاید آنها پرداختیم. نسل دومی که پس از افول نهادگرایان قدیم سربرآوردند به نهادگرایان جدید معروف گشتند. کلاین در توضیح اقتصاد نهادگرای جدید می‌نویسد: «اقتصاد نهادگرای جدید رشته‌های اقتصاد، حقوق، نظریه سازمان، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی را ترکیب می‌نماید تا درک مناسبی از نهادهای اجتماعی، سیاسی و بازرگانی ارائه دهد. و به‌طور آزادانه از رشته‌های مختلف علوم اجتماعی وام می‌گیرد ولی زبان اصلی آن اقتصاد است. هدف اقتصاد نهادگرای جدید این است که توضیح دهد نهاد چیست، چگونه به وجود می‌آید برای چه اهدافی سودمند است، چگونه تغییر می‌نماید و چگونه قابل اصلاح است»

1. without being "ashamed to appear in publick"

2. Streeten, Paul

3. Meier, Gerald

4. Thorstein Veblen

5. John R. Commons

6. Wesley C. Mitchell

(کلاین، ۱۹۹۹، ۴۵۶) همچنین نهادگرایان جدید همراهی بیشتری با اقتصاد نئوکلاسیک نشان می‌دهند و مثلاً نورث به صراحت از اصلاح اقتصاد نئوکلاسیک صحبت می‌کند (نورث، ۲۰۰۰، ۱۹). در واقع برخلاف اقتصاد نهادی قدیم، نهادگرایان جدید در صدد کنار گذاشتن اقتصاد نئوکلاسیک نیستند و بیشتر در جهت اصلاح آن حرکت می‌کنند.^۱ داگلاس نورث در این زمینه می‌نویسد: «اقتصاد نهادی کوششی برای الحاق تئوری نهادها به علم اقتصاد است. اما برخلاف بسیاری از تلاش‌های اخیر که جهت براندازی یا جایگزینی نظریه نئوکلاسیک انجام گرفته است، اقتصاد نهادی جدید بر اساس آن ساخته شده است و درصدد اصلاح و گسترش نظریه نئوکلاسیک است تا به آن اجازه دهد که طیف وسیعی از مسائل را که پیش از این خارج از دید آن بود درک نماید و به آنها رسیدگی کند» (نورث، ۲۰۰۰، ۱۹). کوز نیز نظر مشابهی در این مورد دارد و می‌گوید: «ما خواهان جایگزینی برای نظریه قیمت (عرضه و تقاضا) نیستیم بلکه می‌خواهیم چیزهایی را در آن لحاظ کنیم که آن را مفیدتر نماید» (کوز، ۱۹۹۹b، ۵). اما اصلاحات مدنظر این افراد یکسان نبود. این مساله سبب شد که اقتصاد نهادی جدید کلیت واحدی نباشد، امری که خود کوز هم به آن اشاره می‌کند (کوز، ۱۹۹۹a: ۴).^۲

کوز و پس از وی ویلیامسون عمدتاً بر ساختار بنگاه متمرکز شدند که در جلد دوم به بررسی آرای این اندیشمندان پرداختیم. اما گروهی دیگر از نهادگرایان اندیشمندانی هستند که بر نقش هنجارها، ارزش‌ها، رسوم، قوانین رسمی و غیررسمی بر عملکرد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تاکید دارند و از این زاویه به بررسی اثر نهادها بر جوامع می‌پردازد. شاید تنها نکته‌ای که تمامی نهادگرایان در آن مشترک هستند اهمیت نهادها در تحلیل و تفسیر و توصیه‌های سیاستی و اینکه آنها مشخصاً بر اهمیت هنجارها، ارزش‌ها، رسوم، قوانین رسمی و غیررسمی بر عملکرد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تاکید دارند. از این موضوع که بگذریم، هر گروه از نهادگرایان با نگرش‌ها و ذهنیت‌های مختلف که دارند تعاریف خاص خود را از نهادها ارائه می‌نمایند و هر تعریفی از مفهوم و موضوع نهاد نیز به مجموعه‌ای از تفاوت‌ها در رویکرد می‌انجامد.

۱. البته در میان نهادگرایان قدیم کامونز در کتاب اقتصاد نهادی خود که در سال ۱۹۳۴ به چاپ رساند از اصلاح پارادایم کلاسیک صحبت می‌کند در صورتی که ویلن تغییرات وسیع‌تری را مد نظر دارد.
 ۲. البته این امر نکته‌ای منفی نیست و سبب پیشرفته‌های زیادی در اقتصاد نهادی شده است.

با توجه به این مساله در ادامه به معرفی آراء چند تن از این نهادگرایان می‌پردازیم. برای این بررسی نیز شاید نظر استروم راهنمای خوبی باشد. وی معتقد است که: «درک هر پدیده مستلزم یک فرایند یادگیری است. به عبارت دیگر این مسئله، که آن پدیده چیست، چگونه و چرا کار می‌کند، چگونه خلق یا اصلاح می‌شود و سرانجام اینکه چگونه این دانش را به دیگران انتقال دهیم» (استروم، ۲۰۰۵، ۳). بر این اساس، در ادامه تمرکز خود را بر چند موضوع قرار می‌دهیم. قبل از هر چیز مهم است بدانیم که تعریف هر یک از این اندیشمندان از نهاد چیست. پس از آن بینش آنها نسبت به نحوه تاثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی و اینکه تغییر نهادی چگونه روی می‌دهد را مورد توجه قرار می‌دهیم. در سایه این بررسی‌ها تلاش خواهد شد تا زمینه آشنایی بیشتر خوانندگان با این جریان فراهم آید.

بر این اساس قبل از هر چیز از میان اندیشمندان فراوانی که در این جریان به نظریه‌پردازی مشغول هستند به بررسی آرای داگلاس نورث، الینور استروم و اولیور ویلیامسون می‌پردازیم که هر سه از برندگان جایزه نوبل هستند. البته توجه به این نکته ضروری است که ویلیامسون عمده تلاش فکری خود را معطوف به بحث هزینه مبادله و بنگاه نموده است اما بحثی که وی در مورد ساختارهای کلان نهادی نیز مطرح نموده است با استقبال فراوانی روبرو گشته است که در این نوشته به آن اشاره می‌نماییم. پس از بررسی آرای این اندیشمندان به بررسی آثار گریف و آنوکی می‌پردازیم و در نهایت آرای برخی دیگر از اندیشمندان که در این مجلد مقاله آنها ترجمه و ارائه شده است را بررسی می‌نماییم و از این طریق تلاش خواهیم کرد تا زمینه آشنایی بیشتر خوانندگان با این گرایش نهادی را فراهم آوریم.

۱. داگلاس سی. نورث

داگلاس سی نورث در سال ۱۹۲۰ در آمریکا متولد شود. پس از دریافت مدرک لیسانس اقتصاد از دانشگاه برکلی در سال ۱۹۴۲ که مصادف با جنگ جهانی دوم بود جهت خدمت سربازی به نیروی دریایی پیوست و پس از آن مدرک دکتری خود را از دانشگاه برکلی کسب نمود. وی که سابقه تدریس در دانشگاه واشنگتن، استنفورد و

کمبریج را در کارنامه خود دارد در حال حاضر مشغول همکاری با دانشگاه واشنگتن^۱ در سنت لوئیس و موسسه هوور در دانشگاه استنفورد است.

نورث قریب به پنجاه سال است که در مقالات گوناگون به بررسی تاریخ اقتصادی، عملکرد اقتصادی و تاثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی اشاره می‌نماید و در نهایت در سال ۱۹۹۳ بنیاد نوبل به خاطر «انجام پژوهش جدید در تاریخ اقتصادی از طریق کاربرد نظریه و روش‌های کمی جهت توضیح تغییرات اقتصادی و نهادی» جایزه نوبل اقتصاد را به وی اعطا کرد (سایت بنیاد نوبل). نگاهی به آثار اولیه نورث نشان‌دهنده اشارات محدود وی به نهادهاست به گونه‌ای که در مقاله‌ای که در سال ۱۹۵۵ با عنوان «نظریه مکان و رشد اقتصادی منطقه‌ای» انتشار می‌دهد اشاره خاصی به بحث نهادها نمی‌نماید (نورث، ۱۹۵۵). اما به تدریج توجه وی به نهادها بیشتر شد و در دهه ۷۰ میلادی عمده مطالعات وی بر نقش نهادها در رشد و توسعه کشورها متمرکز شد. در خلال همین سال‌ها بود که وی با همکاری دیویس ابتدا مقاله «تغییر نهادی و رشد اقتصادی آمریکا: اولین قدم به سوی نظریه نوآوری نهادی» را منتشر ساخت و در ادامه نیز کتابی با عنوان «تغییر نهادی و رشد اقتصادی آمریکا» را با همکاری دیویس منتشر نمود. نحوه تبیین نورث و دیویس از اثر نهادها بر رشد اقتصادی و اثر تغییر نهادی بر رشد اقتصادی سبب جلب توجه بسیاری از اندیشمندان به بحث اثر نهادها بر رشد اقتصادی گردید.

نورث در مقاله‌ای که در سال ۱۹۷۱ نوشت انتقاداتی را به بی‌توجهی به نهادها در تحقیقات تاریخی و همچنین فروض نئوکلاسیکی اطلاعات کامل و مبادله بدون هزینه وارد کرد. او در این باره نوشت: «تاریخ‌نگاران اقتصادی بر تغییرات فناورانه به‌عنوان منبع رشد متمرکز هستند اما توسعه ترتیبات نهادی مهم‌ترین منبع تاریخی پیشرفت در کارآمدی تولید و بازارهای عوامل است» (نورث، ۱۹۷۱، ۱۱۹).

نورث در دیگر مقالات خود در مورد تاریخ اقتصادی به بحث نهادها پرداخت (نورث، ۱۹۷۸) و سعی کرد نهاد دولت و تاثیر آن بر هزینه‌های مبادلاتی را مورد توجه قرار دهد (نورث، ۱۹۸۴) و ضمن تقسیم‌بندی متغیرهای ایجادکننده هزینه مبادله به چهار گروه از عوامل (نورث، ۱۹۸۴، ۲۵۷) توجه ویژه‌ای به حقوق مالکیت، قوانین و

۱. در واشنگتن چندین دانشگاه با نام واشنگتن وجود دارد که عموماً با پسوند از هم متمایز می‌شوند. نورث کار تدریس را در دانشگاه واشنگتن واقع در سیاتل آغاز نمود اما اکنون در دانشگاه واشنگتن واقع در سنت لوئیس تدریس می‌کند.

دولت نمود. البته، این توجه زمینه‌ساز تاکیدات بیشتر وی به نهادها شد، تاکیداتی که در مقاله بعدی وی با عنوان «نهادها، هزینه مبادله، رشد اقتصادی» (نورث، ۱۹۸۷) تبلور یافت، تا جایی که در نهایت او در مقاله‌ای با عنوان «نهادها» در سال ۱۹۹۱ به بررسی جامع‌تر نهادها پرداخت.

نورث بر این باور است که، «اقتصاددانان علاقمند به تحلیل عملکرد اقتصادی با توجه به محدودیت‌های داده شده هستند در مقابل اقتصاددانان تاریخی بر این مساله متمرکز می‌شوند که این محدودیت‌ها چگونه در طول زمان تغییر می‌کنند» (نورث، ۱۹۸۴، ۲۵۵). نورث در مطالعات بعدی خود نیز توجه خاصی به مساله محدودیت‌ها، عملکرد اقتصادی و تغییر نشان داد و این مساله سبب شد وی به تدریج به نهادها توجه بیشتری بنماید که در ادامه به آن می‌پردازیم.

به نظر نورث تغییر در عملکرد اقتصادی نتیجه بروز تغییر در عوامل: (۱) تغییرات در کیفیت و کمیت انسان‌ها، (۲) تغییرات در میزان دانش بشر؛ به ویژه دانشی که برای تسلط انسان بر طبیعت به‌کار می‌رود و (۳) تغییرات در ماتریس نهادی که مشخص‌کننده ساختار انگیزشی^۱ جامعه است. (نورث، ۲۰۰۳، ۲)

در مطالعات نورث اولویت تحلیلی در میان عوامل فوق با تغییرات نهادی است. البته از نظر وی هیچ دلیلی در این باره وجود ندارد که دو مسیر دیگر به همان اندازه مهم نباشند. می‌توان گفت که اگر ما درک و بینش درستی از نهادها و تغییرات نهادی داشته باشیم می‌توانیم عملکرد نظام اقتصادی و فرایندهای مرتبط با آن را به درستی درک کنیم. اما در عمل این اتفاق نمی‌افتد. برای این موضوع به سه دلیل می‌توان اشاره کرد (نورث، ۲۰۰۳، ۱۴)

اولاً، ما هیچ وقت واقعاً واقعیت را نفهمیده‌ایم. نظریه‌ها، باورها و مدل‌هایی که داریم خیلی ناقص هستند؛ آنها ساده‌سازی‌های بیش از حد^۲ برای جهانی پیچیده هستند، و معمولاً این ساده‌سازی‌های بیش از حد ایستا هستند. اینکه آنها ساده‌سازی‌های بیش از حد هستند بد نیست، البته تا وقتی که خصوصیت‌های اساسی، که اصول راهنما برای کارکردن نظریه‌ها هستند را بفهمیم و در ساخت نظریه‌هایمان به کار گیریم. اینکه کاری کنیم که این نظریه‌ها در طول زمان کار کنند، چیزی است که انجامش بسیار مشکل‌تر از

1. incentive structure
2. Oversimplifications

داشتن عکس فوری و دقیق از یک لحظه از زمان است. بنابراین میزانی که این واقعیت را می‌فهمیم، مشخصاً اولین جایی است که هیچ وقت آن را کاملاً درست درک نمی‌کنیم و بعضی مواقع آن را کاملاً اشتباه می‌فهمیم. به عبارت دیگر، درک درستی از واقعیت نداریم.

دومین مسئله به نظام باورها مربوط می‌شود. مسلماً میزانی که تلاش می‌کنیم بر اساس باورهایمان جهانی را بفهمیم که در آن با عدم اطمینان محض مواجه هستیم، بعید است بسیار خوب یا دقیق باشد. خواه باورها از مذاهب استخراج شده باشند (همان‌گونه که در قسمت اعظم تاریخ بشر چنین بوده است)؛ خواه از مدل‌های برجسته و زیبا بدست آمده باشند (و مارکسیسم قطعاً یکی از زیباترین، پیچیده‌ترین و جذاب‌ترین سیستم‌های نظری است که تا به حال ساخته شده است)؛ یا اینکه بخشی از باورهای باشند که نشان‌دهنده روش ما (و بیشتر سیاستمداران) در انجام انتخاب‌های روزمره هستند، اغلب اوقات انتخاب‌هایی را که بر پایه این باورها حقیقت داشته باشد را اشتباه درک می‌کنیم. به‌ویژه باید بدانیم، وقتی که قصد داریم جهان را در این لحظه از زمان توصیف کنیم، در همان لحظه جهان نسبت به اندیشه‌های ما پیوسته در حال تغییر است. موضوع سومی که موجب درک نادرست فرایند تحول اقتصادی می‌شود، راهی است که به‌طور خاص نسبت به جهان امروز و همچنین نسبت به مشکلاتی که اقتصاددانان با آنها روبه‌رو هستند و تلاش می‌کنند به منظور ارتقا و بهبود وضعیت اغلب اقتصادهای در حال گذار و جهان سوم، به بررسی آنها پردازند، حساس است. و آن این است که از ابزارهایی برای کنترل جهان‌مان استفاده می‌کنیم که بسیار ضعیف و کند هستند. تنها ابزاری که در اختیار داریم و به ما اجازه می‌دهد تا برای شکل‌دهی جهانی که در آن هستیم، تلاش کنیم، قواعد رسمی بازی هستند. ولی ساختاری که نحوه عملکرد ما را هدایت و راهنمایی می‌کند، متشکل از قواعد رسمی، هنجارهای غیررسمی رفتاری و ویژگی‌های اجرایی آنها است. همه آنچه می‌توانیم به سرعت تغییر دهیم، قواعد رسمی است. نمی‌توانیم محدودیت‌های غیررسمی را تغییر دهیم، حداقل نه در کوتاه مدت؛ و حتی توانایی ما برای کنترل اجرا بسیار محدود است.

اولین دلیل از دلایل فوق به‌خوبی نشان می‌دهد که چرا نورث بحث درباره لزوم توجه به نهادها را عموماً با انتقاد از فروض اطلاعات کامل و عقلانیت ابزاری اقتصاد نئوکلاسیک همراه می‌کند و معتقد است که، «درواقع اطلاعات ناقص است و ظرفیت ذهن بشر برای پردازش اطلاعات محدود می‌باشد» (نورث، ۲۰۰۰، ۱۷). بر همین اساس است که نورث لزوم توجه به نهادها و ایدئولوژی‌ها را یادآور می‌شود.

اما، یکی از ویژگی‌های برجسته ادبیات نهادی نورث به تعریف وی از نهادها و سازمان‌ها باز می‌گردد، تعریفی که به وی اجازه می‌دهد تبیین مناسبی از فرایند تحولات اقتصادی ارائه کند. در واقع، تعریف نورث از نهادها مشهورترین تعریفی است که تاکنون ارائه شده است و مورد قبول اکثر محققان قرار گرفته است (کینگستون و کابالرو، ۲۰۰۹، ۱۵۴). به نظر نورث «نهادها قراردادهای ابداع شده انسانی هستند که کنش‌های متقابل انسانی را نظام‌مند می‌کنند. نهادها از قوانین رسمی (همچون قواعد، قوانین، قانون اساسی)؛ قوانین غیررسمی (مانند ارزش‌های رفتاری، عرف، اصول رفتاری خود تحمیلی)^۱ و خصوصیات اجرایی آنها تشکیل شده‌اند.» (نورث، ۱۹۹۴، ۳۶۰). نورث به لحاظ تحلیلی قائل به تفاوت میان نهادها و سازمان‌ها است^۲ و بیان می‌دارد اگر نهادها را قواعد بازی تلقی کنیم سازمان‌ها همچون بازیکنان خواهند بود (نورث، ۱۹۹۴، ۳۶۱؛ همچنین نورث، ۲۰۰۰، ۲۳). به اعتقاد نورث، نهادها اثرات گوناگونی دارند که یکی از آنها ایجاد انگیزه برای خلق سازمان‌هاست. وی در ادامه و در توصیف سازمان‌ها بیان می‌دارد که: «سازمان‌ها از مجموعه‌ای از افراد تشکیل یافته‌اند که حول هدف مشترکی برای رسیدن به اهداف معینی متحد شده‌اند. سازمان‌ها شامل شاخه‌های^۳ سیاسی (به‌عنوان مثال فعالان سیاسی، سناتورها، اعضای شورای شهرها، هیئت‌های نظارت‌کننده) شاخه‌های اقتصادی (به‌عنوان مثال شرکت‌ها، اتحادیه‌های تجاری، مزارع فامیلی، شرکت‌های تعاونی)، شاخه‌های اجتماعی (کلیساها، کلوب‌ها، انجمن‌های ورزشی) و شاخه‌های آموزشی (مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز آموزش شغلی) هستند.» (نورث، ۱۹۹۴، ۳۶۱، همچنین نورث، ۲۰۰۰، ۲۳).

1. self-imposed codes of conduct

۲. البته باید توجه داشته باشیم که این تفاوتی است که نورث به واسطه ضرورت‌های تحلیلی به آن متوسل شده است. در واقع، این نکته‌ای است که او در مکاتبات خود با هاجسون به آن اشاره کرده است.

3. Political Bodies

در خصوص سازمان‌ها نورث نکات بسیار ارزنده‌ای را مطرح می‌سازد که توجه با آنها می‌تواند نقشه راه بسیار ارزشمندی برای برون رفت از گرفتاری‌های اقتصادی و اجتماعی فراهم آورد. برای مثال، او معتقد است که سازمان‌ها انعکاس‌دهنده فرصت‌هایی هستند که نهادها ایجاد می‌نمایند. به عبارت دیگر «اگر چارچوب نهادی برای دزدی و فعالیت‌های خلاف پاداش دهد در این صورت سازمان‌ها در جهت خلافکاری و دزدی سامان می‌یابند و اگر چارچوب نهادی به فعالیت‌های تولیدی پاداش دهد در این صورت سازمان‌هایی به وجود می‌آیند که فعالیت‌های مولد و تولیدی را ترویج می‌نمایند» (نورث، ۱۹۹۴، ۳۶۱).

همان‌طور که می‌دانیم یکی از موضوعات مهم در ادبیات اقتصاد نهادی این است که نهادها چگونه بوجود می‌آیند. برای پاسخ به این سوال نورث به سراغ موضوع بسیار مهم عدم اطمینان می‌رود. به‌طور خلاصه وی معتقد است که انسان‌ها نهادها را برای کاهش عدم اطمینان موجود در مبادلات پدید می‌آورند (نورث، ۲۰۰۰، ۱۹). البته، برای تشریح این مساله وی توضیحات مفصلی را ارائه می‌نماید. به نظر وی «هر فرد زندگی را با عدم اطمینان فراگیر آغاز می‌کند. این عدم اطمینان اولیه با آموزش دو نوع از تجربیات که از محیط پیرامونی فیزیکی و محیط زبانی فرهنگی - اجتماعی حاصل می‌آیند کاهش می‌یابد» (نورث، ۲۰۰۵، ۱۵). نورث سپس اشاره می‌نماید که یادگیری اولیه ساختاری را برای تفسیر پیام‌های گوناگون دریافت شده توسط حواس توسعه می‌دهد ساختاری که چارچوب اولیه آن ژنتیکی است اما ساختار ثانویه آن حاصل دنیای آموزش مورد اشاره است. او همچنین به چارچوبی اشاره می‌نماید که برای سازماندهی ادراک ما و حفظ نتایج تحلیلی از اوایل کودکی ایجاد می‌شود و تکامل می‌یابد (نورث، ۲۰۰۵، ۲۵). برای درک بهتر این چارچوب نورث از اصطلاح مدل‌های ذهنی استفاده می‌نماید: «ما مدل‌های ذهنی را برای تبیین و تفسیر محیط می‌سازیم» مدل‌هایی که بازخورد تجربیات جدید آن را تقویت یا اصلاح می‌کند. نورث در برخی از آثار متاخر خود (برای مثال، نورث ۲۰۰۴) تبیین بسیار خوبی از مدل‌های ذهنی ارائه نموده است. هر چند پیش از این نیز در مقاله‌ای با عنوان «مدل‌های ذهنی مشترک: ایدئولوژی و نهادها» (نورث، ۱۹۹۴) به بحث مدل‌های ذهنی و ارتباط آن با تغییرات

نهادی پرداخته و در مقاله ارائه شده به مناسبت دریافت جایزه نوبل و چند مقاله دیگر نیز این مباحث را مطرح نموده است.

به نظر وی ذهن مدل‌های ذهنی^۱ مختلفی را برای توصیف محیط پیرامونی و حل مشکلات پیشنهاد می‌کند. البته، این عمل یک فرایند آزمون و خطاست و ذهن با دریافت پاسخ از محیط و دانش جدید به تصحیح مدل‌ها و حتی پیشنهاد مدل‌های دیگر اقدام می‌کند. در نهایت: «هنگامی که پاسخ‌های محیطی در بیشتر اوقات مدل‌های ذهنی یکسانی را تأیید نمایند، آن مدل‌ها تا اندازه‌ای تثبیت می‌شوند. ما این مدل ذهنی نسبتاً تبلور یافته را "باور" می‌نامیم و مجموعه به هم پیوسته‌ای از باورها^۲ (که می‌توانند پایدار یا بی‌ثبات باشند) را «سیستم باورها»^۳ می‌نامیم. چون این سیستم باورهاست که در گذشته فرد را برای بقا در محیط پیرامونیش توانا ساخته است، لذا با سیستم انگیزشی پیوند می‌خورد. ... سیستم باورها خصوصیت یک فیلتر عمومی برای تمام فرایندهای جدید محرک را به عهده می‌گیرد. بنابراین به درستی امکان‌پذیر است که فرض کنیم سیستم باورها تقریباً در برابر تغییرات ناگهانی مقاوم است» (نورث، شریک ۲۰۰۴، ۷۶). اما موضوع مهم زمانی مطرح می‌شود که مشکلات بر اساس مدل‌های ذهنی موجود حل نمی‌شوند، به نظر نورث در این حالت ذهن مدل‌های جدیدی را برای حل مشکل پیشنهاد می‌کند (همان، ۷۶).

نکته مهم در این ارتباط این است که، در نهایت مدل‌های ذهنی کامل و تقریباً انعطاف‌ناپذیر می‌شوند «پس از دوره t_1 (به عبارت دیگر پس از آنکه یادگیری از طریق نهادها، بازارها و نتایج کامل می‌شود) ذهن، واقعیات (به عبارت دیگر نتایج) را در دوره t_2 براساس مدل‌های ذهنی که در حال حاضر در زمان t_1 وجود دارد تفسیر می‌کند که این مساله به طور آشکار برای هر شخصی در جامعه درست است. بنابراین یادگیری مشترک در زمان t_2 باید بر چیزی استوار باشد که در حال حاضر در زمان t_1 موجود است به عبارت دیگر مدل‌های مشترک ذهنی که در زمان t_2 شکل می‌گیرند بر مدل‌های ذهنی ای مبتنی هستند که در زمان t_1 موجود است. در زمانی که محتوای یادگیری مشابه در تعداد زیادی از دوره‌ها مشترک، یکسان یا مشابه هستند مدل‌های ذهنی نسبتاً

1. Mental Model
2. Interconnection of Belief
3. Belief System

انعطاف‌ناپذیر می‌شوند و سیستم مشترک باورها شکل می‌گیرد. آنها به نوبه خود وابستگی به مسیر شناخت^۱ محسوب می‌شوند زیرا هر چه مدل‌های ذهنی انعطاف‌ناپذیرتر باشند اصلاح و تجدید نظر در آنها بسیار مشکل‌تر می‌شود» (همان، ۸۱). در واقع به اعتقاد نورث وابستگی به مسیر نیز به دلیل همین وابستگی به مسیر شناخت شکل می‌گیرد که خود عامل وابستگی به مسیر عملکرد اقتصادی است (همان، ۸۱).

وابستگی به مسیر شناختی موجب وابستگی به مسیر نهادی می‌شود. وابستگی به مسیر نهادی نیز ممکن است بازی اقتصادی را در طی زمان به شیوه‌ای استاندارد سازمان دهد و موجب شود جوامع به بازی‌هایی ورود پیدا کنند که نتایج ناخوشایندی را پدید می‌آورند. تازمانی که چارچوب نهادی و ساختار انگیزشی ثابت باقی می‌ماند تعاملات بازار به مسیری مشخص هدایت خواهند شد و تولید انواع مشخصی از تکنولوژی تشویق می‌شود. بنابراین وابستگی به مسیر نهادی و شناختی نهایتاً منجر به «وابستگی به مسیر اقتصادی» می‌شود. این قضیه صورت‌بندی شده بر اساس شهودی که می‌گوید تاریخ مهم است اهمیت پدیده وابستگی به مسیر را مشخص می‌کند که از سطح شناختی آغاز می‌شود و از طریق سطح نهادی پیش می‌رود و در سطح اقتصادی به حد اعلا می‌رسد.

نورث تاکید دارد که به رغم تاثیر مهم پاسخ‌های محیطی در تصحیح مدل‌های ذهنی، اما امکان تفسیر اشتباه آنها وجود دارد. تعصبات تاریخی، اسطوره‌ها، خرافات و ایدئولوژی‌ها نقش مهمی در این تفسیر اشتباه دارند. به اعتقاد نورث رابطه نزدیکی میان مدل‌های ذهنی، سیستم باورها و نهادها وجود دارد به گونه‌ای که می‌توان گفت نهادها از سیستم باورها استخراج می‌شوند: «سیستم باورها بازنمایی داخلی چشم‌انداز انسانی را ماندگار می‌سازند. نهادها ساختارهایی هستند که انسان‌ها بر این چشم‌انداز تحمیل می‌کنند تا محصول مورد علاقه خود را بدست آورند. بنابراین سیستم باورها بازنمایی داخلی و نهادها بروز خارجی این بازنمایی هستند»^۲ (نورث، ۲۰۰۵، ۴۹). البته در این میان نباید از نقش سازمان‌ها غفلت نمود. نورث یادآور می‌شود که یادگیری مشترک در

1. cognitive path dependence

2. myths

۳. نورث در برخی از آثار خود با کمی تساهل از عنوان مدل‌های ذهنی مشترک به جای سیستم باورها استفاده می‌نماید. و بنابراین بیان می‌دارد که نهادها تبلور مدل‌های ذهنی مشترک هستند (برای مثال، نورث، ۱۹۹۴، ۳۶۳) ولی ما در این نوشته برای جلوگیری از تشتت از همان اصطلاح سیستم باورها استفاده می‌کنیم.

سازمان‌ها اتفاق می‌افتد و تکامل مدل‌های ذهنی نیز در ارتباط با اهداف سازمان‌هاست (همان، ۷۷).

تحول نهادی نیز حاصل تعامل میان سازمان‌ها و نهادهاست (نورث، ۱۹۹۴، ۳۶۱). نورث یادآور می‌شود که سازمان‌ها در پیگیری اهداف خود به تدریج ساختار نهادی را تغییر می‌دهند (نورث، ۱۳۸۵، ۱۲۲). او معتقد است که، علت تغییرات این است که افراد پی می‌برند با تجدید ساختار مبادلات (سیاسی یا اقتصادی) بهتر می‌توانند عمل کنند. منشا تغییر در تلقی افراد ممکن است نسبت به اقتصاد عاملی بیرونی باشد مثلاً تغییر در قیمت و کیفیت در اقتصادی دیگر، که بینش افراد را نسبت به فرصت‌های سودآور تغییر می‌دهد (نورث، ۱۹۹۴، ۳۶۱). لذا می‌توان از یادگیری به‌عنوان عامل تغییر در بلندمدت یاد کرد. در واقع یادگیری عنصر اصلی در تلاش سازمان‌ها برای بقاست (همان، ۳۶۱). در توضیح بیشتر این مساله می‌توان گفت که، «عامل تغییر شخص کارآفرین است که به محرک‌های جاافتاده در چارچوب نهادی واکنش نشان می‌دهد. منشا تغییر، رجحان‌ها یا قیمت‌های نسبی در حال تغییر است ... تغییر قیمت‌های نسبی انگیزه‌های افراد در کنش‌های متقابل انسانی را دگرگون می‌کند» (نورث، ۱۳۵، ۱۳۸۵). البته پاسخ به تغییرات قیمت در این بینش با آنچه در مدل‌های نئوکلاسیک گفته می‌شود متفاوت است. در این چارچوب تغییر قیمت در کشورهای مختلف نتایج متفاوتی دارد، زیرا نه تنها سازمان‌هایی که قرار است به تغییرات قیمتی عکس‌العمل نشان دهند در کشورهای مختلف از نظر قدرت چانه‌زنی (و در نتیجه تغییراتی که می‌توانند به وجود آورند) متفاوتند بلکه «کنشگران با توجه به پیشینه متفاوت و بازخورد ناقص نتایج، مدل‌های ذهنی متفاوتی خواهند داشت و بنابراین سیاست‌های متفاوتی را در پیش خواهند گرفت (نورث، ۱۳۸۵، ۱۶۰). البته، در این میان توجه به دو نکته ضروری است تغییرات قیمت نسبی همیشه به تحول نهادی نمی‌انجامد و گاه طرفین مبادله به این نتیجه می‌رسند که با وجود تغییر قیمت‌ها تخصیص منابع را در غالب چارچوب نهادی موجود انجام دهند (نورث، ۱۳۸۵، ۱۳۹). نکته مهم دیگر این است که، تغییرات گاه ناپیوسته هستند. در مواردی مانند جنگ‌ها، انقلاب‌ها و بلایای طبیعی منشا تغییرات ناگهانی و ناپیوسته می‌شوند (همان، ۱۴۳).

نورث در آثار متأخرتر خود نیز به نحو دیگری همین مطالب را بیان می‌کند (نورث، ۲۰۰۵، ۵۹). برای مثال، می‌توان به این فرازها اشاره کرد: «نوعی از تغییر هنگامی اتفاق می‌افتد که مکانیسم‌های قدیمی که تعهدات معتبر را در جامعه پدید می‌آورند از بین می‌روند بدون اینکه جانشین مناسبی برای آنها فراهم آمده باشد. نمونه آن مرگ یک حاکم دیکتاتور است. اما این حالت عموماً بازتاب یک بحران است» (نورث، ۲۰۰۵، ۱۰۶).

در این شرایط بحرانی کارآفرینان باورهای جدیدی را مفصل‌بندی می‌کنند که به تدریج از سوی گروه‌های مختلف پذیرفته می‌شوند و در نهایت برخی از تصمیم‌گیرندگان مهم این عقاید را می‌پذیرند و از آنها حمایت سیاسی لازم را به عمل می‌آورند. (نورث، ۲۰۰۵، ۱۰۷-۱۰۶).

نورث مجموع مباحث خود را در قالب مدلی به شکل ذیل نمایش می‌دهد و اعتقاد دارد این چرخه تکرار می‌شود:

باورها ← نهادها ← سیاستها ← نتایج (نورث، ۲۰۰۵، ۱۵۵)

و همان‌طور که اشاره شد قبل از باورها نیز مدل‌های ذهنی قرار دارند.

نقدهای موجود در برابر نظریه نورث

این یک امر طبیعی است که هر نظریه‌ای با نقدهایی مواجه شود. نظریه‌های نورث نیز از این امر مستثنی نیستند. از جمله آنکه، نورث مدل‌های ذهنی، محدودیت‌های غیررسمی و نهادها را یکسان می‌پندارد و همان‌طور که گفتیم نهادها را تبلور سیستم باورها یا مدل‌های ذهنی مشترک در خارج از ذهن می‌داند در حالی که به لحاظ هستی‌شناختی^۱ آنها متفاوت هستند. مدل‌های ذهنی مانند نقشه‌هایی هستند که مبنای تفسیر نهادها را رسمی و غیر رسمی می‌باشند (روزنباوم، ۲۰۰۱، ۸۹۳). وی در گذشته از ایدئولوژی برای بیان این مساله استفاده می‌نمود (نورث و دنزاو، ۱۹۹۴، ۲) و اکنون به نظر می‌رسد سیستم باورها را جایگزین آن نموده است. علاوه بر این، براساس مدل نورث افراد در مورد هر مشکل به بررسی می‌پردازند و در صورت عدم موفقیت در حل مشکل بر اساس راه‌حل ارائه شده، مدل ذهنی تغییر می‌کند. در واقع مشکل کل این تحلیل همان‌طور که روزنباوم اشاره کرده است در نظر نگرفتن تفاوت هستی‌شناختی مدل‌های ذهنی، سیستم باورها یا ایدئولوژی و نهادهاست. افراد برای حل یک مساله

1. Ontological

یک مدل نمی‌سازند بلکه بر اساس یک نقشه کلی راه‌حل‌های مسائل جزئی را ارائه می‌کنند و آن نقشه کلی را نمی‌توان تنها ارتباط میان این راه‌حل‌های جزئی دانست، همان‌طور که جنگل تنها چند درخت نیست و درکنار هم بودن آنها خصوصیات دیگری را هم پدید می‌آورد. کوهن برای توصیف این نقشه کلی از واژه پارادایم استفاده می‌کند (چالمرز، ۱۳۷۹، ۸۱). لاکاتوش از واژه برنامه پژوهشی استفاده می‌کند و اندیشمندان گفتمانی اصطلاح گفتمان را به کار می‌گیرند. همچنین تحول در این نقشه کلی حاصل تحول اجزا آنها نیست که این مساله ما را به نقد دوم نسبت به نورث می‌رساند. نکته دوم اینکه نورث ضمن مخالفت با الگوی کوهن در بررسی مسائل اجتماعی معتقد است که تغییرات تدریجی می‌تواند به ایجاد یک ایدئولوژی یا نظام معنایی جدید یا آنچه کوهن تغییر پارادایم می‌خواند بینجامد (نورث و دنزائو، ۱۹۹۴، ۲۵). اما با توجه به اینکه کوهن معتقد است که پارادایم‌ها قیاس‌ناپذیر هستند. نورث هیچ توضیحی ارائه نمی‌دهد که چگونه تغییرات تدریجی ممکن است چنین نتیجه‌ای را به دنبال داشته باشد (فیوری، ۲۰۰۲، ۱۰۳۸).

تلاشهای متوخر نورث و ارائه رویکردهای بدیع

داگلاس نورث علی‌رغم اینکه بیش از نود سال سن دارد همچنان به نوآوری در زمینه‌های علمی ادامه می‌دهد. علاوه بر نکاتی که در بالا به اشاره شد در خلال سالهای اخیر نورث و همکارانش بحثهای جدیدی را در زمینه نهادها و توسعه مطرح نموده‌اند که در ادامه به آن اشاره می‌نماییم.

نورث و همکارانش در خلال سالهای اخیر نخست تحقیقی با عنوان «محدود نظم عام در کشورهای در حال توسعه: رویکردی جدید به مسائل توسعه» را با همکاری چند اندیشمند دیگر در سال ۲۰۰۷ برای بانک جهانی انجام داد و سپس یافته‌های این تحقیق را در غالب کتابی با عنوان «خشونت و نظم‌های اجتماعی: چارچوبی مفهومی برای تفسیر اسناد تاریخ انسان» و مقاله‌ای با عنوان «خشونت و پدید آمدن نظم با دسترسی آزاد» در سال ۲۰۰۹ منتشر نمود. البته در ادامه این تلاشها آنها کتابی را با عنوان «در سایه خشونت: علم سیاست، علم اقتصاد و مساله توسعه» در سال ۲۰۱۲ منتشر نمودند. این کتاب که توسط دانشگاه کمبریج به چاپ رشیده است حاوی یک فصل مقدمه و یک فصل نتیجه‌گیری است که توسط نورث و همکارانش نوشته شده است و

آنها کوشیده‌اند چارچوب نظری خود را تکمیل‌تر نمایند. در چند فصل دیگر نیز که توسط نویسندگان گوناگونی نوشته شده است تلاش شده است تبیینی از فرایند توسعه در کشورهای مختلف با اتکاء به مباحث نورث و همکارانش ارائه شود. این مباحث با استقبال فراوان اندیشمندان توسعه و نهادگرایان مواجه شده است و برای آشنایی با این رویکرد متاخر نورث در این مجموعه مقاله «خشونت و پدید آمدن نظم با دسترسی آزاد» ارائه شده است.

۲. الینور استروم

الینور استروم تنها زن برنده جایزه نوبل از میان ۶۵ برنده دیگر و از معدود اندیشمندانی است که دارای مدرکی غیر از اقتصاد است و برنده جایزه نوبل اقتصاد شده است. وی هر سه مقطع تحصیلی را در دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس^۱ طی کرده است و در سال ۱۹۶۵ از این دانشگاه فارغ التحصیل شده است. البته مدرک دکتری علوم سیاسی وی بر دیدگاههایش بی‌تاثیر نبوده است و مباحثش بیش از آنکه در زمینه عملکرد اقتصادی باشد بر مدیریت منابع و سیاست‌گذاری متمرکز است. البته استفاده از نظریه‌های نهادی در تحلیل مسائل حوزه عمومی در اولین کارهای استروم نیز به چشم می‌خورد. به‌عنوان مثال، وی در مقاله‌ای در سال ۱۹۷۰ با عنوان «مسائل تحلیل نهادی دریاچه‌های پنجگانه باسن» تحلیل‌های نهادی از مسائل مربوط به منابع مشترک یا مشاع ارائه می‌نماید. در واقع وی در زمانی این تحلیل‌ها را ارائه می‌نماید که اقتصاد نهادی جدید هنوز در اوایل کار خود است و نورث نیز در همان سال‌ها توجه به نهادها را آغاز نموده بود. از میان آثار دیگر وی «حکمرانی بر منابع مشترک: تحول نهادها برای کنش جمعی»^۲ (۱۹۹۰) و «درک تنوع نهادی» (۲۰۰۵) بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. کتاب درک تنوع نهادی عنوان کتاب برگزیده انجمن علوم سیاسی آمریکا در سال ۲۰۰۶ را نصیب خود کرد.

وی در خصوص نحوه تبیین نهادی نظری جالبی ارائه کرده است: «برای درک نهادها لازم است بدانیم که آنها چه هستند، چرا و چگونه ساخته و حمایت می‌شوند و

1. University of California, Los Angeles (UCLA)

۲. این کتاب همزمان با کتاب نهادها، تغییر نهادی و عملکرد اقتصادی نورث در سال ۱۹۹۰ منتشر شد و بر روی جلد هر دو زیر عنوان اقتصاد سیاسی نهادها و تصمیمات به چشم می‌خورد.

چه نتایجی را در محیط‌های متضاد^۱ تولید می‌نمایند» (استروم، ۲۰۰۵، ۳). در همین راستا، در یکی از آثار مهم خود با عنوان، «انجام تجزیه و تحلیل نهادی: کشفیات عمیق‌تر از بازارها و سلسله مراتب‌ها» ذیل این سوال مهم و محوری که آیا مولفه‌های تعیین‌کننده بازارها و سلسله مراتب‌ها (و بسیاری از موقعیت‌های پیچیده دیگر)، بخش‌های بنیادی چندگانه را تشکیل می‌دهند یا خیر، نشان می‌دهد که بررسی نهادها با چه چالش‌های مهمی مواجه است. در واقع، طبق بینش اوستروم، در انجام هر شکلی از تجزیه و تحلیل نهادی، مجموعه فراوانی از مشکلات وجود دارد که باید برطرف شوند. بعضی از این مشکلات کلیدی در مطالعه و بررسی نهادها عبارتند از:

۱. درحالی‌که ساختمان‌هایی که در آن واحدهای سازمان یافته مستقر شده‌اند، کاملاً مرئی هستند، نهادها خودشان معمولاً نامرئی‌اند.

۲. اصطلاح «نهاد» به انواع مختلف واحدها مانند سازمان‌ها، همین‌طور قواعد، هنجارها و استراتژی‌هایی اشاره دارد که برای ساختاربنندی الگوهای تعامل بین و درون سازمان‌ها به کار گرفته می‌شوند.

۳. با در نظر گرفتن اینکه زبان‌های چندگانه در بین رشته‌های تعلیمی^۲ به کار گرفته شده است، یک چارچوب نهادی منسجم و واقعی موردنیاز است تا اجازه بیان و مقایسه تئوری‌ها و مدل‌های مختلفی از تئوری‌ها را بدهد که برای معماهای ویژه در وضعیت‌های مسأله‌دار به کار گرفته شده است.

۴. تصمیماتی که در مورد قواعد در هر سطح گرفته شده، معمولاً درون ساختاری از قواعد که در سطح‌های مختلف وجود دارند ایجاد شده است. بنابراین، مطالعات نهادی نیاز به شمول سطوح چندگانه تحلیل دارد.

۵. در هر سطح تحلیل، ترکیبی از توصیه‌ها، ویژگی‌های جهان و اجتماعات افراد به صورت عینی و منظم با یکدیگر در تقابلند نه اینکه به شیوه سرجمع برهم افزوده شوند (استروم، ۲۰۰۸، ۸۲۳-۸۲۲)

او توضیح نسبتاً مناسبی از هریک از موضوعات فوق ارائه می‌کند، اما در این میان به نکته مهمی اشاره دارد و آن اینکه، نهادها نامرئی هستند. در واقع، یکی از دشوارترین مسایل برای موفقیت در بررسی نهادها این است که چطور آنها را بشناسیم و سنجش

1. Diverse Setting

2. disciplines

نماییم. از آنجا که نهادها اساساً مفاهیم مشترک هستند، جایگاه آنها در ذهن‌های مشارکت‌کنندگان است و بعضی اوقات ماهیت دانش ضمنی را دارند و نه به شکل دانش صریح و نوشته شده. یکی از مشکلاتی که دانشمندان و مقامات با آن روبرو هستند، یادگیری این موضوع است که چطور حضور نهادها را در صحنه‌ای که با آن مواجه هستند، تشخیص دهند. ساختارهای فیزیکی ابتدایی موجود در سیستم‌های حقوق مالکیت که زارعان در طول زمان آن را ساخته‌اند، از نگاه مهندسی که فقط ساختارهای ساخته شده از آجر و آهن را [ساختار] می‌بیند، بی‌اساس به نظر می‌رسند. اگرچه این ساختارهای بی‌اساس توسط افراد به کار گرفته شده است تا جریان منابع را بین مشارکت‌کنندگان، بر اساس قواعدی توزیع کند که در موقعیت‌های چانه‌زنی انتخاب جمعی و قانونمند در طول زمان طرح‌ریزی شده‌اند.

برعکس ساختارهای فیزیکی که بلافاصله در افق دید قابل رویت هستند، قواعد (و نهادها) ساختارهای نامرئی هستند که می‌توانند به‌طور ژرفی در زیر قاعده‌مندی‌های رفتار پنهان شوند. به‌طور مثال، ما قواعد رفتار انسان را در انتخابات، بازار آزاد (بازار روز) کشاورزان و یا در میان رانندگان آزادراه‌های اصلی می‌بینیم. بسیاری از قواعد رفتاری، منتج از درگیری جهان فیزیکی و تکنولوژیکی هستند. به‌طور مثال، استفاده وسیع از تبلیغات تلویزیونی در اقدامات انتخاباتی معاصر در کشورهای غربی، تا حدی به دلیل صرفه‌های ناشی از مقیاس در این شیوه‌های ارتباطات کنونی است. از سوی دیگر، بعضی از آن چیزهایی که ما می‌بینیم، منتج از قواعدند. قانونی که مستلزم کانال‌های تلویزیونی با دسترسی برابر برای همه نامزدهای انتخاباتی است، یعنی، قانون زمان برابر، بر مقدار زمان پخش که در اختیار همه نامزدها گذاشته شده اثر می‌گذارد.

برای آموزش پژوهشگران در جهت تشخیص و اندازه‌گیری نهادها، ما بر مفاهیم قواعد عملی (در جریان عمل)^۱، در مقایسه با قواعد شکلی^۲ تأکید می‌کنیم. قواعد در جریان عمل به زمانی اشاره دارد که شخص جدیدی (مثل یک کارگر جدید یا یک بچه) در درون سیستم قواعد نظم یافته رفتاری موجود، جامعه‌پذیر می‌گردد. قواعد عملی بایدها و نبایدهایی هستند که هر شخص در جامعه می‌آموزد و ممکن است در مدرک نوشته شده‌ای وجود نداشته باشد. در برخی موارد، ممکن است، حقیقتاً با بایدها و

1. Rules –in-use
2. Rules-in-form

نباید هایی که در مدارک رسمی نوشته شده‌اند، در تضاد نیز باشند. مسلح شدن به این مجموعه از سوالات با اهمیت که، چطور X در اینجا و مورد عمل قرار گرفته و چرا Y انجام نشده است، راه مفیدی برای تشخیص قواعد عملی هستند که در هنجارها و استراتژی‌های عملیاتی مطرح شده است.

استروم معتقد است که اگر ما اصطلاح "نهاد" را طوری معنا کنیم که به هر چیزی اطلاق داشته باشد در آن صورت مشکل است که به پیشرفت خاصی در این عرصه نائل شویم. به همین خاطر وی تعریف نورث را تا حدودی بسط می‌دهد و در تعریف نهاد می‌نویسد: «پیرو تعریفی که بوسیله داگلاس نورث (۲۰۰۴، ۱۹۹۰) ارائه شده است، من از اصطلاح «نهاد» در مفهوم دیگری برای اطلاق به قواعد، هنجارها و استراتژی‌های استفاده شده توسط بشر در موقعیت‌های تکراری استفاده می‌کنم. منظور من از قاعده، تجویزهای مشترک (به شکل، باید، نباید و شاید) است که در موقعیت‌های ویژه و به نحوی قابل پیش‌بینی به وسیله عوامل ناظر بر رفتار و تحمیل پاداش و جزا، درک و اجرا می‌شوند (رجوع شود به کرافورد و استروم، ۱۹۹۵). منظور از هنجارها^۲، تجویزهای مشترکی است که توسط اغلب مشارکت‌کنندگان پذیرفته شده‌اند. این تجویزها با هزینه‌ها و منافع ذاتی و درونی خود مشارکت‌کنندگان سروکار دارد نه اینکه با پاداش و جزا یا مشوق‌های مادی کنترل و نظارت شوند. منظور از استراتژی نیز برنامه‌های قاعده‌مندی است که افراد در درون ساختاری از انگیزه‌ها ایجاد می‌کنند که بوسیله قواعد، هنجارها و انتظارات از رفتار دیگران در یک موقعیت متأثر از شرایط مادی و فیزیکی مرتبط با آن ایجاد شده است» (استروم، ۲۰۰۸، ۸۲۵-۸۲۴).

حقیقت آن است که، بخش مهمی از تحلیل‌های نهادی اوستروم به اقتصاد بخش عمومی اختصاص دارد. در واقع، اوستروم به دنبال ارائه اجزاء و عناصر یک چارچوب تحلیلی نهادی است که بستر مناسبی را برای تحلیل اقتصاد بخش عمومی و اشکال متنوع کنش جمعی فراهم می‌آورد. در واقع، به مانند بسیاری از دیگر نظریه‌پردازان اقتصاد بخش عمومی، اوستروم تلاش کرده است بخشی از مطالعات خود را بر روی این پرسش مهم متمرکز سازد که: هنگام تصمیم‌گیری در بخش عمومی، بازیگران با چه انگیزه‌هایی مواجه می‌شوند؟ زیرا، با مشخص کردن این انگیزه‌ها، نظریه‌پردازان انتخاب

عمومی می‌توانن پیش‌بینی کنند که افراد مختلف چگونه عمل خواهند کرد و برای گرفتن نتایج جمعی، چگونه رفتار فردی جمع زده خواهد شد. انگیزه‌هایی که از ساختار یک وضعیت ناشی می‌شوند که تحت تأثیر نوع کالاهای مربوطه همراه با خصوصیات یک اجتماع و قواعد بکار رفته برای تصمیم‌گیری در مورد تخصیص، تولید، توزیع، و مصرف آن کالاها قرار می‌گیرند.

علاوه بر اینها، اوستروم سعی دارد نشان دهد که پایه‌های کلان تحلیل نهادی از پایه‌های خرد مربوط به مدل فردی که در خصوص معمای کنش جمعی بکار گرفته می‌شود، مستحکم‌تر و قابل دفاع‌تر به نظر می‌رسد.

یکی از چالش‌های نظریه‌پردازان نهادی به تبیین کنش جمعی و چگونگی تکامل هنجارهای اجتماعی بازمی‌گردد. در واقع، اولسون با طرح دکترین مشارکت صفر این چالش اساسی را پیش روی اقتصاددانان قرار داد. بر طبق این دکترین، به غیر از زمانی که افراد یک گروه کاملاً کوچک باشد، یا اینکه وجود اجبار یا بعضی تمهیدات دیگر برای اقدام نمودن افراد در جهت منافع مشترکشان وجود داشته باشد، منفعت شخصی موجب می‌شود که افراد عقلایی برای رسیدن به منافع گروهی مشترکشان اقدامی نکنند. از این ایده به‌عنوان "دکترین مشارکت صفر"^۱ یاد می‌شود. اما این در تناقض با مشاهدات تجربی است. زیرا، ما به‌خوبی شاهد هستیم که، بسیاری از مردم رأی می‌دهند، در مورد مالیات‌هایشان تقلب نمی‌کنند، و در انجمن‌های داوطلبانه، فعالانه مشارکت می‌کنند. امروزه حوزه‌های کاری گسترده‌ای ایجاد شده است که افراد در تمام شریان‌های زندگی و تمام بخش‌های دنیا به‌طور داوطلبانه خود را سازمان می‌دهند تا منافع حاصل از تجارت را بدست آورند، حفاظت متقابل در برابر ریسک فراهم کنند، و قواعدی را ایجاد و اجرا کنند که منابع طبیعی را حفظ کنند. انباشتی از شواهد تجربی معتبر وجود دارد که نشان می‌دهد سیاست‌های دولتی به جای تسهیل تدارک خصوصی کالاهای عمومی، مانع و ناامیدکننده بوده‌اند. تحقیقات میدانی نیز تصدیق می‌کند که وسوسه سواری مجانی^۲ در تدارک منافع جمعی یک مشکل جهانی است. در تمام نظام‌های معروف خودانگیخته حکمرانی منابع^۳، که برای چندین نسل باقی مانده‌اند،

1. zero contribution thesis

2. free ride

3. Known self-organized resource governance regimes

اعضای مشارکت‌کننده منابع بسیاری را برای نظارت و اعمال تحریم بر کنش‌های یکدیگر سرمایه‌گذاری می‌کنند تا احتمال سواری مجانی کاهش یابد.

البته، به‌رغم آنکه مطالعات تجربی چالشی جدی پیش روی نظریه مشارکت صفر قرار می‌دهند، این یافته‌ها هنوز به صورت نظریه‌ای مقبول و تجدیدنظر شده از کنش جمعی، انسجام لازم را نیافته است. به هر حال، بین این پیش‌بینی نظری که در آن افراد با منفعت شخصی در هماهنگی کنش جمعی مشکلات بیش از حدی خواهند داشت و این واقعیت اجتناب‌ناپذیر که چنین رفتار همکارانه‌ای در همه‌جا گسترده و فراگیر است، شکافی اساسی وجود دارد. هر دو گروه نظریه‌پردازان و محققان تجربی تلاش می‌کنند پلی بر روی این شکاف بسازند.

در مجموع استروم معتقد است که، کارهای نظری و تجربی زیادی در آینده نیاز است تا بررسی شود که چگونه موارد زیر باعث اثرگذاری بر فرایندهای یادگیری و استخراج هنجارهای اجتماعی می‌شوند: یک آرایش بزرگ از ویرایش متغیرهای زمینه‌ای؛ آرایشی از مشارکت‌کنندگان مطلع در مورد رفتار دیگران و مدافع آنها از هنجارهای اجتماعی؛ و پاداش دهی به کسانی که از این هنجارهای اجتماعی استفاده می‌کنند، مانند: مقابله به مثل، اعتماد و ائتلاف، و بی‌طرفی. ما باید درک کنیم که زمینه‌های نهادی، فرهنگی، و زیست‌محیطی چگونه بر افراد مختلفی اثر می‌گذارند که تازه‌وارد بوده یا موقعیت‌های کنش جمعی خاصی را ترک کرده و نوع اطلاعاتی که درباره اقدامات گذشته در دسترس می‌باشد؛ و اینکه چگونه خود افراد می‌توانند متغیرهای ساختاری را به‌گونه‌ای تغییر دهند تا احتمال انواع هنجار کاربردی افزایش یابد و این هنجارها در طول زمان توسعه یابند.

برای بررسی نظر استروم درباره تغییر نهادی باید به این مساله توجه کرد که وی اصطلاح «نهاد» را برای اشاره به انواع مختلف واحدها مانند سازمان‌ها، همین‌طور قواعد، هنجارها و استراتژی‌هایی به‌کار می‌برد که برای ساختاربندی الگوهای تعامل بین و درون سازمان‌ها به‌کار گرفته می‌شوند. لذا برخلاف نورث که از اصطلاح تغییر نهادی به‌کررات استفاده می‌کند وی در تبیین نظرات خود از اصطلاحاتی مانند تغییر قواعد نام می‌برد که طبق تعریف فوق یکی از اجزاء نهادی است.

استروم برای بیان نحوه و علل تغییرات به تعریف ارائه شده از قواعد باز می‌گردد. به نظر وی قواعد بر این امر دلالت می‌کنند که گروهی از افراد که افرادی دارای درک مشترک توسعه یافته‌ای هستند، که بر اساس آن در یک موقعیت مشخص کنش‌های خاصی باید یا نباید یا شاید انجام شوند و تنبیهاتی برای کسانی که از این قواعد تبعیت نمی‌کنند در نظر گرفته می‌شود (استروم، ۲۰۰۷، ۲۱-۲۲). این قواعد در انجمن‌های خصوصی یا نهادهای رسمی خلق می‌شوند. به نظر استروم برای تغییر در قواعد باید به این مساله توجه نمود که «تمام قواعد حاصل تصمیماتی هستند که در سطوح عمیق‌تری^۱ گرفته شده‌اند که تعریف می‌کند چگونه ممکن است این قواعد تغییر کنند» (استروم، ۲۰۰۷، ۲۱) وی در تبیین این مساله به این نکته اشاره می‌کند که در آمیخته بودن^۲ قواعد با قواعدی که در سطوح دیگری قرار دارند مانند در آمیخته بودن زبان‌های کامپیوتر است. آنچه همگام کار با کامپیوتر در یک سطح می‌توانیم انجام دهیم به قابلیت‌ها و محدودیت‌های قواعد یا سخت‌افزار در سطوح دیگر بستگی دارد. استروم این سطوح را شامل به سه سطح تقسیم می‌کند.

قواعد عملیاتی^۳: بر تصمیمات روزمره مشارکت‌کنندگان تاثیر می‌گذارند به دلیل تاثیراتی که بر متغیرهای ساختاری مجموعه‌ها دارند.

قواعد انتخاب جمعی^۴: بر کنش‌ها و نتایج عملیاتی تاثیر می‌گذارند به واسطه اثرشان در تعیین اینکه چه کسی شایستگی این امر را دارد که قواعد عملیاتی و قواعد انتخاب جمعی مشخص^۵ را تعیین نماید که در قواعد عملیاتی در حال تغییر مورد استفاده قرار می‌گیرند.

قواعد انتخاب بنیادی^۶: بر کنش‌ها و نتایج عملیاتی تاثیر می‌گذارند به واسطه اثرشان در تعیین اینکه چه کسی شایستگی دارد و قواعدی که در شکل دادن به مجموعه‌ای از قواعد عملیاتی مورد استفاده قرار می‌گیرند که در واقع بر مجموعه‌ای از قواعد عملیاتی اثر می‌گذارند.

1. Deeper arena
 2. Nesting
 3. Operational rules
 4. Collective-choice rules
 5. specific collective-choice rules
 6. Constitutional-choice rules